Journal of
Comparative Criminal Jurisprudence
www.jccj.ir

Volume 6, Issue 4, 2026

Settlement with the Offender on the Payment of Diyah and Waiver of Qisas: A Subject-Matter Exclusion from Article 435 of the Islamic Penal Code and the Impossibility of Diyah Payment from the Public Treasury

Mahdi Mozafari Anari [1*]

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: ***Original Research***
Pages: ***155-168***

Corresponding Author's Info
ORCID: *0000-0003-2630-9463*
TELL: *+989131939445*
Email: *mahdi.mozafari@ut.ac.ir*

Article history:
Received: *01 Jul 2026*
Revised: *04 Oct 2026*
Accepted: *13 Oct 2026*
Published online: *22 Dec 2026*

Keywords:
Settlement on Blood Money(Diyah), Waiver of Qisas, Public Treasury (Bayt al-Māl), Unavailability of the Offender, Personal Debt, The Principle of the Personal Nature of Punishment.

ABSTRACT

In accordance with the principle of the personal nature of criminal responsibility and punishment, it is the offender who must bear the sanction for the crime committed. However, there are instances in which the offender cannot be apprehended due to death or absconding. In such cases, the Islamic Penal Code, following Islamic jurisprudence, designates the Public Treasury (Bayt al-Māl) as liable for the payment of diyah under certain conditions. Article 435 expressly provides for the Treasury's liability, stipulating that in cases of intentional homicide or injury where the offender is inaccessible, diyah shall be recovered, in order, from the offender's property, the ʻāqilah, and ultimately from the Public Treasury. The question that arises is whether, in situations where the victim or the heirs of the victim waive qiṣāṣ and enter into a settlement with the offender for the payment of diyah, the subsequent inability to locate the offender may trigger the application of Article 435 and thereby shift liability to the Public Treasury. The present study—conducted through an analytical and applied method, drawing on authoritative library sources and judicial precedents—seeks to provide an answer to this fundamental inquiry. The purpose of this research is to safeguard the overarching interests of the Public Treasury, protect the rights of victims, enhance the accuracy of judicial decisions, and reduce delays in legal proceedings through greater statutory clarity regarding the scope of the law. This study demonstrates that, where the parties have reached a settlement regarding diyah, the resulting obligation constitutes a civil debt owed to the aggrieved party. Accordingly, the recovery of diyah from the offender is governed by the Civil Code and Enforcement of Financial Judgments Act, and such cases fall outside the ambit of Article 435 concerning the payment of diyah from the Public Treasury.

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Mozafari Anari, M (2026). "Settlement with the Offender on the Payment of Diyah and Waiver of Qisas: A Subject-Matter Exclusion from Article 435 of the Islamic Penal Code and the Impossibility of Diyah Payment from the Public Treasury". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(4): 155-168.

فصلنامه فقه جزای تطبیقی
www.jccj.ir

دوره ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۵

مصالحه با مرتکب بر پرداخت دیه و گذشت از قصاص؛ خروج موضوعی از ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی و عدم امکان پرداخت دیه از بیت‌المال

مهدی مظفری اناری [۱*]

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۶۸-۱۵۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۲۶۳۰-۹۴۶۳

تلفن: ۰۹۸۹۱۳۱۹۳۹۴۴۵+

ایمیل: mahdi.mozafari@ut.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

مصالحه بر دیه، گذشت از قصاص، بیت‌المال، عدم دسترسی به مرتکب، دین شخصی، اصل شخصی بودن مجازات‌ها.

چکیده

مطابق با اصل شخصی بودن مسؤولیت و مجازات‌ها، این مرتکب است که باید مجازات جرم ارتکابی را تحمل نماید. اما گاهی ممکن است به مرتکب جرم به علت مرگ یا فرار دسترسی حاصل نشود. در این مواقع قانون مجازات اسلامی با تبعیت از فقه اسلامی، نهاد بیت‌المال را با شرایطی مسؤول پرداخت دیه قلمداد نموده است؛ به گونه‌ای که در ماده ۴۳۵ حکم مسؤولیت بیت‌المال پیش‌بینی شده است. به موجب این ماده در صورت ارتکاب جنایت عمدی و عدم دسترسی به مرتکب، وصول دیه به ترتیب از اموال مرتکب، عاقله و در نهایت از بیت‌المال خواهد بود. سؤال اینجاست که اگر مجنی علیه یا اولیای دم از قصاص گذشت نموده و با مرتکب بر پرداخت دیه مصالحه کنند، آیا عدم دسترسی به مرتکب می‌تواند موجب تحقق حکم مندرج در ماده ۴۳۵ و مسؤولیت بیت‌المال گردد؟ پژوهش حاضر که با روش تحلیلی و کاربردی و با بهره‌گیری از منابع معتبر کتابخانه‌ای و رویه قضایی نگارش یافته است، درصدد پاسخ به این پرسش اساسی است. هدف از انجام این پژوهش صیانت از مصالح عالیه بیت‌المال، حفظ حقوق زیان‌دیدگان، اتقان آرای قضایی و کاهش اطاله دادرسی از مسیر شفافیت قانون و دایره شمول آن خواهد بود. این پژوهش اثبات می‌کند که در موارد مصالحه طرفین بر پرداخت دیه، احکام دین بر ذمه حاکمیت داشته و وصول دیه از مرتکب تابع مقررات قانون مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و از شمول حکم پرداخت دیه از بیت‌المال خارج است.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

بیت‌المال به‌عنوان یک نهاد حمایتی شناخته می‌شود که در صورت بلاجبران ماندن دیه و خسارت‌های وارده به اشخاص، مسؤولیت می‌یابد. در حقیقت مطابق با قاعده وزر و اصل شخصی بودن مسؤولیت و مجازات‌ها[۱]، این خود مرتکب است که می‌بایست متحمل مجازات جنایت ارتکابی باشد و نمی‌توان قائل به مسؤولیت اشخاص و نهادهای دیگر بود. اما گاهی اوقات مرتکب جرم شناسایی نمی‌شود و یا در صورت شناسایی به علت مرگ یا فرار دسترسی به وی امکان‌پذیر نیست. در این‌گونه مواقع نوبت به مسؤولیت عاقله یا بیت‌المال می‌رسد که با رعایت شرایطی دیه جنایت ارتکابی را می‌پردازند. یکی از مهم‌ترین مصادیق مسؤولیت بیت‌المال که در رویه قضایی نیز با کثرت آرای قضایی در این خصوص مواجه هستیم، مسؤولیت بیت‌المال در جنایت عمدی در موارد عدم دسترسی به مرتکب به علت مرگ یا فرار است.

ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی در بیان این حکم مقرر می‌دارد: **«هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و درصورتی‌که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم تمکن آن‌ها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل ممکن شود درصورتی‌که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند».** در این ماده قانونی، در مواردی که مرتکب محکوم به قصاص شده و یا قبل از محکومیت به قصاص به عللی همچون مرگ یا فرار قابل دسترسی نیست، دیه جنایت به طریق مقرر در ماده از عاقله و سپس بیت‌المال قابل مطالبه است. اما چالش اساسی که ممکن است باب تفسیر قانون را باز نماید، در جایی است که مجنی علیه یا اولیای دم با مرتکب بر پرداخت دیه مصالحه نموده و از قصاص گذشت می‌نمایند. آیا در این مواقع نیز می‌توان در صورت احراز عدم تمکن مالی مرتکب یا عاقله قائل به مسؤولیت بیت‌المال بود؟ اگر با تفسیر لفظی به ماده قانونی مار الذکر بنگریم، عموم و اطلاق مفهوم جنایت عمدی اعم از قصاص و دیه بوده و آنچه اهمیت دارد تا حکم مندرج در ماده ۴۳۵ محقق گردد، وقوع جنایت به نحو عمدی است. بنابراین نوع مجازات تفاوتی در اعمال حکم نمی‌کند. همچنین اطلاق قاعده فقهی «لایبطل دم امرئ مسلم» نیز دلالت بر پرداخت بلاقیّد دیه از بیت‌المال در احکام قانونی دارد؛ زیرا قاعده مزبور اقتضای پرداخت دیه را در هر موردی که خون انسان مسلمان بلاجبران بماند دارد[۲]. اما با تفسیر غایی و عبور از ظاهر نص قانونی و البته با عنایت به مسؤولیت محدود و استثنایی بیت‌المال، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که موارد پرداخت دیه از بیت‌المال از جمله حکم مندرج در ماده ۴۳۵ خلاف اصل شخصی بودن مسؤولیت و مجازات‌ها بوده و باید تا حد امکان از تسری آن به موارد مورد تردید اجتناب نمود.

منظور مقنن از جنایت عمدی در ماده ۴۳۵ حکم قصاص بوده است تا در صورت عدم امکان اجرای قصاص به علت عدم دسترسی به مرتکب، نوبت به اجرای ترتیب قانونی مندرج در ماده برسد و در نهایت مجنی علیه یا اولیای دم تحت حمایت بیت‌المال قرار گیرند. حال اگر مجنی علیه یا اولیای دم پس از وقوع جنایت عمدی از مطالبه قصاص صرف‌نظر نموده و از مجازات قصاص گذشت نمایند و بر پرداخت دیه با مرتکب مصالحه کنند، موضوع از شمول حکم مندرج در ماده ۴۳۵ خارج بوده و نمی‌توان ترتیب مندرج در ماده را جاری نمود و در نهایت قائل به مسؤولیت بیت‌المال شد. در حقیقت وقتی طرفین بر پرداخت دیه توافق می‌کنند، نوعی توافق خصوصی و لازم‌الاجرا محقق می‌شود و دیه بر ذمه مرتکب به‌عنوان مدیون بار می‌گردد و احکام و آثار ضمان و مسؤولیت مدنی را دارد. این تفاسیر دو گانه محل تردید و اختلاف‌نظر را در اعمال این ماده قانونی باز نموده و می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. بررسی پیشینه

---

[۱] آیه ۱۸ سوره مبارکه فاطر: «و لا تزر وازرة وزر أخری»

[۲] ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی: «مسئولیت کیفری، شخصی است».

[۳] خون انسان مسلمان هدر نمی‌رود.

پژوهشی موضوع حکایت از این دارد که عمده صاحب‌نظران و پژوهشگران فقهی و حقوقی به تشریح مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال و تبیین احکام ناظر بر آن پرداخته‌اند و این مقوله خاص از نظر دور مانده است. بنابراین تشریح و تبیین چالش مزبور و ارائه راهکارهای مقتضی با تمسک به رویه قضایی مؤید نوآوری اثر حاضر است. روش این پژوهش از حیث ماهیت کلی، تحلیلی محسوب می‌شود و با تجزیه‌وتحلیل فرایند مصالحه بر دیه، مسؤولیت بیت‌المال را مورد واکاوی قرار می‌دهد. پژوهش حاضر از حیث غایت و کارایی نهایی نیز کاربردی محسوب می‌شود که به دنبال رفع چالش‌های رویه قضایی و یکپارچگی و اتقان آرای صادره از محاکم کشور در کنار صیانت از حقوق بیت‌المال است. علاوه بر آن این پژوهش کتابخانه‌ای تلقی می‌شود که با دسترسی به کتب، مقالات و آثار پژوهشی و رویه قضایی معتبر درصدد تحلیل و استنتاجی جامع از موضوع حاضر است.

در این پژوهش در ابتدا به تبیین مسؤولیت بیت‌المال در موارد عدم دسترسی به مرتکب در جنایت عمدی پرداخته می‌شود. سپس ادله توجیهی شمول مسؤولیت بیت‌المال بر موارد مصالحه بر دیه مورد اشاره قرار می‌گیرد و در ادامه ادله توجیهی انصراف ماده ۴۳۵ از موارد مصالحه بر دیه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در انتها نیز به نمونه‌ای از رویه قضایی که دیدگاه دوم را مورد پذیرش قرار داده‌اند، می‌پردازیم تا امکان نتیجه‌گیری و جمع‌بندی موضوع فراهم گردد.

۱- تبیین مسؤولیت بیت‌المال به جهت عدم دسترسی به مرتکب در جنایت عمدی

بیت‌المال به‌عنوان سرمایه مشترک یک کشور شناخته می‌شود. این نهاد دلالت بر اموال عمومی دارد که شهروندان کشور در آن سهیم بوده و منافع مشترک دارند. سیر تاریخی مفهوم بیت‌المال این‌گونه بوده است که در ابتدا دو شاخصه "عمومی" و "امانی بودن" با مفهوم بیت‌المال همراه بود؛ به‌گونه‌ای که هرگاه واژه بیت‌المال به کار برده می‌شد، اموال عمومی مسلمانان که نزد حاکم امانت بود به ذهن متبادر می‌گردید. این واژه اندک اندک از مفهوم اصطلاحی نخستین، یعنی محل نگه‌داری اموال عمومی و خزانه دولت اسلامی، انصراف پیدا کرد و به معنای هر مالی که همه در آن سهم دارند و متعلق به همگان است به کار رفت (رفیعی، ۱۳۸۴: ۷۶ به نقل از صغیری و زینالی، ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۶۶). بیت‌المال در موارد منصوص شرعی و قانونی مسؤولیت جبران دیه و خسارت‌های وارده به اشخاص را بر عهده دارد. یکی از مهم‌ترین مصادیق مسؤولیت بیت‌المال عدم دسترسی به مرتکب به علت مرگ یا فرار است. این حکم از روایت موثقه ابی بصیر از امام صادق(ع) برگرفته شده است. ایشان می‌فرمایند: **«از امام صادق(ع) سؤال کردم مردی دیگری را به عمد کشته است و فرار کرده و به او دسترسی نیست حکم قضیه چیست؟ فرمود: اگر قاتل مالی دارد از مالش دیه مقتول گرفته می‌شود و الا از خویشان او به نحو الاقرب فالاقرب دیه گرفته می‌شود و اگر خویشانی ندارد امام، دیه مقتول را می‌پردازد چراکه خون مسلمان به هدر نمی‌رود»** (الحر العاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۹/ ۳۹۵).

در قانون مجازات اسلامی این حکم در ماده ۴۳۵ پیش‌بینی شده است. پیش فرض اصلی این ماده عدم دسترسی به مرتکب به علت مرگ یا فرار است. بنابراین در صورت دسترسی به مرتکب این حکم قابل اعمال نیست. عدم دسترسی نیز ممکن است در اثر مرگ محکوم‌علیه یا فرار وی محقق گردد. مرگ محکوم‌علیه می‌تواند اعم از مرگ طبیعی، مرگ قانونی در اثر اجرای حکم حدود و قصاص و یا مرگ به نحو خودکشی باشد. نظریه مشورتی شماره ۹۲۴/۹۷/۷ مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۰ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در این زمینه مقرر می‌دارد: **«کلمه مرگ**

---

[۱] بیت‌المال در حکم خزانه دولت اسلامی است که موجودی آن از منابع مختلفی تامین می شود؛ انفال(زمین های موات، فئی، غنایم جنگ خودسرانه، معادن، جنگل ها و نیزارها، قله کوه ها، وسط دره ها، دریاها، رودها و سواحل آن ها، بیابان ها و مراتع، اموال اختصاصی ملوک، غنایم جنگی ویژه، خمس غنایم جنگی معمولی، میراث بلاوارث و اموال مجهول المالک)، جزیه و خراج، خمس و زکات، درآمد اراضی مفتوحه، مالیات ها و عوارض، درآمد اماکن عمومی، درآمد موقوفات عامه، گمرکات و نذورات و کفارات از مهم ترین منابع تامین بیت‌المال اسلامی به شمار می آیند (بای، ۱۴۰۱: ۱۷۶-۱۲۵). بنابراین بیت‌المال نزد حاکمیت اسلامی به عنوان یک امانت تلقی شده که هزینه کرد آن مستلزم دور اندیشی و دقت نظر بالاست.

[۲] «سألت أبا عبدالله عن رجل قتل رجلا متعمدا ثم هرب القاتل فلم يقدر عليه؟ قال: إن كان له مال اخذت الدية من ماله و الا فمن الاقرب فالاقرب فان لم يكن له قرابة اداه الامام فانه لا يبطل دم امرء المسلم».

در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مطلق بوده و هر نوع مرگی، اعم از مرگ در زندان و ناشی از بیماری یا خودکشی را شامل می‌شود و درصورتی‌که شرایط اعمال ماده فوق‌الذکر مبنی بر پرداخت دیه از بیت‌المال فراهم باشد، دادگاه کیفری مربوط، با عنایت به تبصره یک ماده ۱۳ و ماده ۸۵ و تبصره یک ماده موصوف، در اجرای ماده ۴۰۵ ناظر به تبصره الحاق ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری با الحاقات و اصلاحات بعدی، نسبت به دعوت از دستگاه پرداخت‌کننده دیه(وزارت دادگستری) به‌منظور دفاع از حقوق بیت‌المال اقدام می‌نماید».

در خصوص مرگ مغزی نیز هرچند بیمار از حیث قلبی سالم است اما با توجه به فلسفه وجودی مرگ مغزی باید قائل به تسری احکام این ماده به مرگ مغزی بود. «برخی حقوقدانان مرگ مغزی را در حوزه حیات مستقر و برخی در حوزه حیات غیر مستقر می‌دانند. ولی به نظر می‌رسد مرگ مغزی در هیچ‌یک از حوزه‌های مذکور قرار نگیرد. مرگ مغزی، مرگ قطعی است و اصلا حیاتی در فرد مبتلا باقی نیست تا ما بخواهیم آن را تفکیک کنیم و در حوزه حیات مستقر و غیر مستقر بررسی نماییم. در بیان مفهوم حیات غیر مستقر چنین عنوان‌شده است: قرار گرفتن فرد در وضعیتی که به خاطر صدمات جسمانی وارده و شرایط بدنی ناشی از آن دیگر امکان حیات وی موجود نیست. باید به یک اصل توجه داشت و آن فقدان روح عقلی است که معیار حیات می‌باشد» (رحمتی و فرحزادی، ۱۳۹۰: ۳۱). فرار نیز می‌بایست به گونه‌ای باشد که صدق عنوان عدم دسترسی به مرتکب برود. در حقیقت اگر مرتکب متواری باشد اما قرائن و امارات حاکی از حضور وی در شهر محل ارتکاب جرم است و با تحقیقات قضایی و انتظامی امکان دسترسی به وی مقدور باشد، نمی‌توان فرار او را ملاک عدم دسترسی دانست. منظور از فرار، متواری بودن مرتکب به گونه‌ای است که امیدی به بازگشت و دسترسی به وی نباشد. برخی حقوقدانان با استدلال به محدود و استثنایی بودن مسؤولیت بیت‌المال، پرداخت دیه در جنایات مادون نفس از بیت‌المال را در ماده ۴۳۵ قابل ایراد می‌دانند؛ «اینکه در غیر قتل هم بیت‌المال ضامن باشد قابل ایراد است زیرا اولا ضمان بیت‌المال خلاف اصل است و خروج از چنین اصلی نیازمند مستند قوی است؛ ثانیا روایت ابی بصیر در خصوص قتل است و ثالثا پیش‌تر دیدیم که قانون‌گذار در موارد مشابه مثل ماده ۴۷۷ و ۴۸۴ و ۴۸۷ مسؤولیت بیت‌المال در مادون نفس را نمی‌پذیرد» (حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۱: ۲۴). علی‌ای‌حال ازآنجایی‌که قانون‌گذار در ماده ۴۳۵ به صراحت در خصوص دیه جنایات مادون نفس تعیین نیز تکلیف کرده است، راهی جز اصلاح قانون برای عدول از این ایراد میسر نیست.

۲- ادله توجیهی شمول مسؤولیت بیت‌المال بر موارد مصالحه بر دیه

همان‌گونه که در ابتدای این پژوهش اشاره گردید، در مواقعی ممکن است اولیای دم یا مجنی علیه با مرتکب جرم بر پرداخت دیه مصالحه نموده و از قصاص گذشت کنند. حال درصورتی‌که دسترسی به مرتکب به جهت مرگ یا فرار امکان‌پذیر نباشد، ادله‌ای دلالت بر شمول این فرض در حکم پرداخت دیه از بیت‌المال مندرج در ماده ۴۳۵ می‌کند. این ادله عبارتند از؛

۱-۲- اطلاق قاعده «لا یبطل دم امرئ المسلم»

به‌عنوان یک قاعده کلی در فقه اسلامی اصل بر این است که خون انسان مسلمان قابل احترام بوده و هدر رفتن آن قابل‌پذیرش نیست و صرفا در موارد استثنایی که مهدورالدم تلقی شود، از حمایت شرع مقدس اسلام و قوانین و مقررات موضوعه خارج می‌گردد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۵/ ۲۵۷). در اهمیت خون مسلمان پیامبر اکرم(ص) در حدیثی فرموده‌اند که به حق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست، اگر اهل آسمان و زمین در خون مؤمنی شریک شوند، خداوند همه را در آتش اندازد (کلینی، ۱۳۶۷: ۷/ ۲۷۳). مقصود از هدر نرفتن خون ریخته شده در قاعده «لایبطل دم امرئ المسلم» این است که صاحب حق نباید از حقش محروم گردد. این روایات غالبا در مواردی است که بر اساس آن‌ها پرداخت دیه از سوی مرتکب ممکن نیست و امامان (ع) با تعلیل به این فراز، دیه را بر عهده غیر مرتکب مانند بیت‌المال یا غیر آن قرار داده‌اند» (امامی، ۱۳۹۶: ۱۶۰). بنابراین اگر خون ریخته شده مسلمان یا خسارت وارده به وی بلاجبران باقی بماند، این حاکمیت و بیت‌المال است که مکلف به جبران خواهد بود. این قاعده اطلاق دارد و همان‌گونه که مطلق چیزی است که بر معنای شایع در جنس خود دلالت نماید (آخوند خراسانی، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۲۰۲)، اطلاق این قاعده مقتضی شمول حکم پرداخت دیه بر

موارد ارتکاب جنایت عمدی است، چه مجازات این جنایت قصاص باشد چه دیه.

۲-۲- علت بودن قاعده «لا یبطل دم امرئ المسلم»

برخی از فقها با استدلال بر اینکه قاعده لایبطل علت پرداخت دیه از بیت‌المال است، قائل به توسعه حکم شده‌اند. کسانی چون آیت‌الله سید حسن مرعشی و آیت‌الله محمدعلی گرامی معتقدند که در علت بودن قاعده لایبطل می‌توان به ظهور استناد نمود. از طرف دیگر این‌چنین استدلال می‌کنند که اصل بر این است که احکامی که شارع به آن‌ها اشاره نموده است، فلسفه آن علت است نه حکمت مگر اینکه قرینه یا دلیل خاصی داشته باشد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۲۷۶-۲۷۵). وقتی قاعده لایبطل علت باشد، می‌توان این‌گونه استنتاج نمود که در هر موردی که خون مسلمان بلاجبران باشد، بیت‌المال به‌عنوان نهاد حمایتی مکلف به پرداخت دیه است. بنابراین در مواقعی که حتی مجنی علیه یا اولیای دم بر پرداخت دیه نیز مصالحه نمایند و قبل از اجرای حکم به مرتکب دسترسی حاصل نشود، ترتیب مندرج در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی و پرداخت دیه از بیت‌المال مجری است.

۲-۳- قاعده «لاضرر و لاضرار فی الإسلام»

یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی که بر کلیه احکام ضرری حکومت دارد، قاعده «لا ضرر و لاضرار فی الإسلام» است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۱/ ۱۵۲). قاعده لاضرر به همین منظور وضع و تشریع گردیده است که نافی هرگونه حکم ضرری باشد؛ این قاعده تنها امور وجودی و مجعول را نفی نمی‌کند، بلکه هر چیزی را که در شریعت اسلام ضرری باشد، در بردارد خواه وجودی و خواه عدمی باشد. بنابراین همان‌گونه که نفی احکام وجودی ضرری بر خداوند واجب است، جعل احکامی که از نبود آن‌ها ضرر لازم می‌آید نیز، واجب خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۴ق: ۱۱۹). همان‌گونه که گفته شد، اهمیت این قاعده و کلیت و شمول آن موجب شده است تا بر سایر قواعد فقهی حاکم باشد. لذا در مواقعی که جان یا مال مسلمان مورد آسیب قرار گیرد و زیان وارده جبران نگردد، حکومت اسلامی مکلف به جبران خسارت است تا ضرر و آسیب را به حداقل ممکن برساند و تسکین آلام بزه‌دیدگان یا اولیای دم باشد. این قاعده اقتضا می‌کند در صورت تردید در شمول یا عدم شمول حکم مندرج در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی بر موارد مصالحه بر پرداخت دیه، آن را به نفع زیان‌دیدگان متضرر تفسیر کنیم تا ضرر و زیان وارده جبران گردد.

۲-۴- موضوعیت جنایت عمدی در حکم و عدم تأثیر نوع مجازات

در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی، آنچه مورد تأکید مقنن قرار گرفته است، عمدی بودن جنایت ارتکابی است. در حقیقت عمدی بودن جنایت موضوعیت داشته است و به نوع مجازات توجهی نشده است. به تعبیر بهتر آنچه موجب تحقق حکم پرداخت دیه از بیت‌المال می‌شود، متوقف بر دو رکن وقوع جنایت عمدی و عدم دسترسی به مرتکب است، حال مجازات جنایت عمدی می‌تواند قصاص باشد و یا به دیه تبدیل گردد. تبدیل مجازات تأثیری در اصل عمدی بودن جنایت ندارد و لذا طبیعتا موارد مصالحه بر دیه نیز در شمول حکم قرار می‌گیرد.

۳- ادله توجیهی عدم شمول مسؤولیت بیت‌المال بر موارد مصالحه بر دیه

در این بخش ادله توجیهی دایر بر عدم شمول مسؤولیت بیت‌المال و غیرقابل اعمال بودن حکم مندرج در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی در مواردی که مجنی علیه یا اولیای دم با مرتکب بر پرداخت دیه مصالحه نموده‌اند، مورد تبیین قرار می‌گیرد. در این بخش در کنار ادله توجیهی نظری، به رویه قضایی نیز اشاره می‌شود که در این مواقع دلالت بر عدم مسؤولیت بیت‌المال دارد.

۳-۱- مسؤولیت محدود بیت‌المال

در حقوق کیفری اصلی مهم و مترقی با عنوان اصل شخصی بودن مجازات‌ها شکل گرفته است. «به موجب این اصل، مجازات فقط باید بر مجرم اعمال گردد، نه بر اعضای خانواده و خویشان او» (گلدوزیان و حسین‌جانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). بنابراین نهادهایی چون عاقله یا بیت‌المال، استثنای بر مسؤولیت مرتکب تلقی می‌شوند. مصارف بیت‌المال به‌عنوان یک نهاد حمایتی که

---

[1] ضرر رساندن به دیگران در اسلام جایز نیست.

منابع آن از سهم پرداختی یکایک شهروندان تأمین می‌شود، مستلزم دقت نظر و احتیاط است. در حقیقت نمی‌توان در هر موردی که خسارتی جبران نشده باقی بماند، بیت‌المال را مسؤول قلمداد نمود. این رویکرد موجب آسیب به پیکره این نهاد مالی شده و موجب می‌شود منابع آن به موارد اصلی مسؤولیت بیت‌المال تخصیص نیابد. «از یک‌سو حمایت از قربانی جرم امری معقول و پسندیده بوده و از مقررات بسیار مترقی مسؤولیت مدنی حکومت اسلامی است که قرن‌ها پیش‌تر از سایر نظام‌های حقوقی به این اصل مترقی توجه کرده است و از سوی دیگر پرداخت دیه جراحات از بیت‌المال، به مقتضای طبیعت موضوع، می‌تواند راه سوء استفاده را بر فرصت‌طلبان بگشاید. از یک‌سو باید در مصرف بیت‌المال نهایت دقت و احتیاط را به خرج داد و از سوی دیگر مصرف بیت‌المال در هر موردی است که مصلحت مسلمانان را تأمین کند و پرداخت دیه مقتولین و مصدومین جنایات از جمله این مصالح و بلکه مهم‌ترین آن‌هاست» (بای، ۱۴۰۳: ۹).

بنابراین لازم است مسؤولیت بیت‌المال را به‌عنوان یک استثنا بر اصل شخصی بودن مسؤولیت قلمداد نمود و قائل به محدودیت این مسؤولیت شد. در بند اول بخشنامه شماره ۱۰۰/۵۰۳۱/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۸۸/۲/۸ ریاست محترم قوه قضاییه نیز مقرر شده است: **«پرداخت دیه از بیت‌المال فقط در مواردی خواهد بود که موضوع حکم، مشمول مقررات «مواد ۲۳۶، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳ و ۳۳۲ و تبصره ماده ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی» و «ماده ۱۳ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» است».** هر چند این بخشنامه ناظر بر قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ بوده است اما با توجه به وحدت موضوعی، بر قانون فعلی قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز حاکمیت دارد و پرداخت دیه از بیت‌المال را صرفا در موارد محدود و مصرح قانونی می‌داند. پذیرش این رویکرد موجب می‌شود در موارد تردید در شمول یا عدم شمول مسؤولیت بیت‌المال در موارد مصالحه مجنی علیه یا اولیای دم با مرتکب بر پرداخت دیه و عدم دسترسی به مرتکب، موضوع را تابع احکام دیون شخصی قلمداد نموده و از تسری آن به مسؤولیت بیت‌المال اجتناب نماییم. این رویکرد نزدیک به صواب بوده و موافق با عدالت قضایی و اجتماعی است و از تسری مسؤولیت بیت‌المال به موارد مشکوک جلوگیری می‌نماید.

۲-۳- حکمت بودن قاعده «لایبطل دم امرئ المسلم»

در فقه برخی فقها همچون آیت‌الله سید یوسف مدنی تبریزی و آیت‌الله آقا رضا مدنی کاشانی قائل به حکمت بودن قاعده لایبطل هستند و معتقدند که اگر لایبطل علت باشد باید در همه موارد دیه از بیت‌المال پرداخت شود (مدنی‌تبریزی، ۱۴۲۶ق، ۲۰۹). وقتی قاعده لایبطل حکمت باشد، موجب می‌شود تا از تسری آن به موارد تردید اجتناب نموده و در تفسیر قاعده به قدر متیقن اکتفا کنیم. در موضوع حاضر نیز قدر متیقن در مسؤولیت بیت‌المال در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مجازات قصاص است نه مصالحه بر دیه. در حقیقت اصل اولیه در مجازات جنایت عمدی قصاص بوده و دیه مجازاتی بدلی و جایگزین محسوب می‌شود. بنابراین در صورت مصالحه مجنی علیه یا اولیای دم بر پرداخت دیه و گذشت از قصاص، اگر دسترسی به مرتکب حاصل نشود، استیفای دین تابع احکام دیون شخصی بوده و مشمول مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ می‌شود.[۱]

---

[۱] «ماده ۱. هرکس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هرگاه محکوم‌به عین معین باشد آن مال اخذ و به محکوم له تسلیم می‌شود و در صورتی که رد عین ممکن نباشد یا محکوم‌به عین معین نباشد، اموال محکوم‌علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط، توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم به یا مثل یا قیمت آن استیفاء می‌شود.

ماده ۲. مرجع اجراءکننده رأی، اعم از قسمت اجرای دادگاه صادرکننده اجرائیه یا مجری نیابت، مکلف است به تقاضای محکوم له از طرق پیش‌بینی‌شده در این قانون و نیز به هر نحو دیگر که قانونا ممکن باشد، نسبت به شناسایی اموال محکوم علیه و توقیف آن به میزان محکوم به اقدام کند.

تبصره. در موردی که محکوم به عین معین بوده و محکوم له شناسایی و تحویل آن را تقاضا کرده باشد نیز مرجع اجراءکننده رأی مکلف به شناسایی و توقیف آن مال است.

ماده ۳. اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم‌علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می‌شود. چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.

۳-۳- حاکمیت اصاله العدم

اصل عدم یا اصاله العدم از اصطلاحات اصولی است و کاربرد آنجایی است که وجود چیزی یا اتصاف آن به صفتی، مشکوک باشد که با اصل عدم وجود یا اصل عدم اتصاف آن چیز بدان صفت، حکم به بقای عدم پیشین می‌شود، مگر آن‌که وجود آن چیز یا اتصاف آن به آن صفت، به دلیل معتبر ثابت شود (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۲۳۴). در کنار اصاله العدم، استصحاب عدمی نیز همین نتیجه را به دنبال می‌آورد؛ به گونه‌ای که هستی هر چیزی محتاج دلیل است و در صورت تردید باید عدم سابق را باقی دانست؛ به عبارت دیگر هر چیز حادثی مسبوق به عدم است، بنابراین در مقام تردید، بر اساس استصحاب عدمی باید ادامه حالت سابق یعنی عدم استصحاب شود (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۳۳). در موضوع حاضر نیز این اصل به روشنی می‌تواند مؤید عدم مسؤولیت بیت‌المال در موارد مصالحه بر پرداخت دیه باشد. زیرا اصل بر عدم مسؤولیت بیت‌المال است مگر در موارد منصوص شرعی و قانونی که صراحتا بیت‌المال در قبال دیه و خسارت‌های وارده مسؤول قلمداد شود. بنابراین در مواردی همچون مصالحه طرفین بر پرداخت دیه و گذشت از قصاص که تردید در حاکمیت ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی می‌رود، اصاله العدم مؤید عدم مسؤولیت بیت‌المال خواهد بود.

۴-۳- توافق شخصی دو طرفه و حاکمیت احکام دین بر ذمه

«مجازات ابتدایی قتل عمدی در حقوق جزای اسلام، قصاص نفس است؛ لیکن در پاره‌ای موارد، عواملی حادث می‌شوند و مجازات‌های مقرر را مرتفع می‌سازند» (شمس و کلانتری، ۱۳۸۸: ۷۲). بنابراین وقتی جنایت عمدی محقق شود، اصل اولیه اقتضای مجازات قصاص را با حصول شرایط مقرر شرعی و قانونی دارد. «در برخی موارد ممکن است قاتل پس از قتل فوت کند که در این صورت زمینه اجرای قصاص منتفی می‌شود یا ممکن است با فرار از دسترس اولیای دم خارج شود. در این‌گونه موارد قانون‌گذار با رعایت شرایطی اجازه پرداخت دیه از بیت‌المال را می‌دهد» (رحمدل، ۱۳۹۸: ۸۱). بر خلاف فرض پیشین ممکن است در زمان حضور و دسترسی به مرتکب، مجنی علیه یا اولیای دم به‌عنوان صاحب حق قصاص با رضایت و طیب خاطر با مرتکب جنایت بر پرداخت دیه به توافق برسند و از حق قصاص گذشت نمایند. در این مواقع توافق دو طرف یک توفق شخصی بوده و مشمول احکام دین بر ذمه قرار می‌گیرد. دین از لحاظ فقهی مال کلی متعلق به دائن است که در ذمه مدیون قرار دارد (حلی، ۱۳۸۷ق: ۲/ ۶۲). بنابراین اگر مجنی علیه یا اولیای دم با مرتکب بر پرداخت دیه مصالحه کنند، دیه به‌عنوان دین بر ذمه مدیون(مرتکب) قرار می‌گیرد و مشمول حکم پرداخت دیه از بیت‌المال در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی نمی‌شود.

۵-۳- حاکمیت آثار مسؤولیت مدنی و ضمان بر دیه

در خصوص ماهیت دیه در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی رویکردهای متفاوتی به چشم می‌خورد. از این‌رو بررسی رویکرد فقیهان اسلامی در تعریف دیه ضرورت دارد. صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام در تعریف دیه بیان می‌دارد: «مراد از دیه در اینجا مالی است که به سبب جنایت کردن بر شخص آزاد اعم از اینکه جنایت بر نفس باشد یا بر عضو بر جانی واجب می‌شود خواه آن مال معین شده باشد و

تبصره ۱. چنانچه محکوم‌علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم‌علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند. در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی، به کفیل یا وثیقه‌گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم‌علیه اقدام کند .در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجراء می‌شود نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرائی از محل وثیقه یا وجه الکفاله اقدام می‌شود. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر است. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است.

تبصره ۲. مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای مجازات حبس در خصوص کسانی که به استناد این ماده حبس می‌شوند نیز مجری است».

[۱] –در باب قصاص در حقوق اسلامی، متفکران و صاحب نظران آثار و نتایج متعددی برای این مجازات قائل شده اند. مقنن اسلام در مجازات قصاص بیشترین تاکید را بر اجرای عدالت و تشفی خاطر بازماندگان مقتول داشته است. لازم به ذکر است که وجود حکم قصاص برای قتل تا حدود بسیار زیادی سبب پیشگیری از وقوع جنایت می گردد. برای توضیح بیشتر ر.ک. ضامن، مصطفی، امیریان فارسانی، امین و حسینی، سید حسام الدین(۱۴۰۴). «مطالعه تطبیقی بازدارندگی قصاص در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران». فصلنامه فقه جزای تطبیقی، ۵(۱): ۱۰۳-۱۱۵

خواه معین نشده باشد. اگرچه دیه گاه به مال معین‌شده از طرف شارع اطلاق می‌شود و آنچه را که معین نشده است، ارش یا حکومت می‌گویند» (نجفی، ۱۳۶۷: ۴/ ۳). همچنین برخی به جنبه جبرانی بودن دیه تأکید داشته‌اند: «دیه جبران خسارت مالیه است دیه پول خون انسان نیست خون انسان با چیزی برابر نمی‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ق: ۲/ ۲۲). همچنین برخی حقوقدانان معتقدند «به نظر می‌آید وجوب پرداخت دیه بیشتر الزام مدنی باشد تا کیفری» (اردبیلی، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۵۳).

اگر به قانون مجازات اسلامی نیز بنگریم این رویکرد دوگانه مشهود است؛ از یک طرف دیه به تصریح مواد ۱۴ و ۱۷ قانون مجازات اسلامی در زمره مجازات‌های قانونی محسوب می‌شود و تابع احکام مجازات است. از طرف دیگر به تصریح مواد ۴۴۸ و ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی، دیهٔ مال معینی بوده که به‌عنوان جبران جنایت وارده به مجنی علیه یا اولیای دم اعطاء می‌شود. ازآنجایی‌که دیه در برخی اوصاف از احکام مجازات تبعیت می‌نماید و در برخی اوصاف خود ماهیت جبران خسارت دارد، بهترین رویکرد آن است تا دیه را واجد ماهیتی دو گانه بدانیم. «هیچ اشکالی ندارد که در عالم حقوق موجودی از جمله دیه، ماهیتی دو گانه داشته باشد؛ چراکه به‌طورکلی عالم حقوق عالم اعتبار است و دیه نیز از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته ذهن و قراردادهای اجتماعی افراد است. پس در واقع دیه به اعتبارهای گوناگون ممکن است ماهیت کیفری داشته باشد یا ماهیت مدنی و یا هر دو ماهیت را» (موسوی‌تبار و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۲). بنابراین می‌توان از ماهیت جبران خسارت بودن دیه در موضوع حاضر بهره برد و قائل به این شد که وقتی طرفین بر پرداخت دیه توافق نموده و از قصاص گذشت نموده‌اند، دیه بر ذمه مرتکب قرار گرفته و به تصریح ذیل ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی «ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی‌گردد.» لذا این دین جز در موارد مصرح در این ماده ساقط نشده و همچنان بر عهده مرتکب است و نوبت به مسؤولیت اشخاص دیگر همچون عاقله یا بیت‌المال نمی‌رسد؛ در حقیقت مصادیق مندرج در این ماده حصری بوده و لذا عدم دسترسی به مرتکب نمی‌تواند موجب برائت ذمه وی از پرداخت دیه گردد.

علاوه بر آن حکمت قانون‌گذاری اقتضا می‌کند تا مواد قانون مجازات اسلامی به‌عنوان یک منظومه جامع در تعامل با هم سنجیده شوند و به هنگام تفسیر از احکام سایر مواد بهره‌برداری گردد. از این‌رو، کنار هم قرار گرفتن مواد ۴۳۵ و ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی می‌تواند راهگشا بوده و چالش ایجاد شده را رفع نماید. بنابراین در صورت توافق مجنی علیه یا اولیای دم با مرتکب بر پرداخت دیه، موضوع جنبه مدنی یافته و از شمول حکم مندرج در ماده ۴۳۵ خارج می‌گردد و مطابق با احکام مندرج در ماده ۴۵۲ عمل می‌شود. این استدلال با منطق حقوقی و تفسیر غایی از نصوص قانونی نیز سازگاری بیشتری دارد.

علاوه بر آن ذیل ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی نیز حکمی درخور پیش‌بینی نموده است. به گونه‌ای که مقرر می‌دارد: **«چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود درصورتی‌که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند».** فرض این ماده قانونی دایر بر قصاص به‌عنوان مجازات اولیه جنایت عمدی بوده است و چنانکه اشاره گردید، اگر به مرتکب دسترسی حاصل شود و اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نبوده باشد، امکان اجرای قصاص میسر است. «اگر تبدیل قصاص به دیه در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی به علت

---

[۱] «مجازات‌های مقرر در این قانون چهار قسم است :الف) حد، ب) قصاص، پ) دیه، ت) تعزیر»

[۲] «دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود».

[۳] «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیرعمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است».

[۴] «دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی‌گردد. تبصره – ورثه مقتول به جز بستگان مادری به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می‌برند».

عدم دسترسی به مرتکب فراری بوده و به جهت گذشت صاحب حق قصاص نباشد، چنانچه مرتکب جنایت عمدی، صرف‌نظر از موضوع آن(نفس یا عضو)، دستگیر شود یا در دسترس قرار گیرد، حق قصاص برای صاحبان آن همچنان باقی است، اما اجرای آن موکول به مسترد کردن دیه به پرداخت‌کننده اعم از عاقله یا بیت‌المال خواهد بود» (آقایی‌نیا، ۱۴۰۱: ۳۷۷).

۶-۳- صراحت ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ حکم پرداخت دیه از بیت‌المال در فرض عدم دسترسی به مرتکب در جنایت عمدی را در ماده ۲۶۰ پیش‌بینی نموده بود. این ماده مقرر می‌داشت: «هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیک‌ترین خویشان او به نحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آن‌ها تمکن نداشته باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد».

سیاق نگارش این ماده حکایت از این دارد که مسؤولیت بیت‌المال تنها زمانی برقرار می‌شود که قصاص به حکم قانون به دیه تبدیل گردد نه اینکه ساقط شدن قصاص و پرداخت دیه با توافق و تراضی طرفین باشد. در حقیقت به صراحت ماده قانون مارالبیان، وقتی به مرتکب دسترسی حاصل نشود تا بمیرد، قصاص به‌عنوان مجازات اولیه جنایت به‌صورت سیستماتیک به دیه تبدیل می‌شود و احکام مقرر در ماده جریان می‌یابد. اگر قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز ماده ۴۳۵ را به همین شیوه و با این سیاق تصویب نموده بود، این اختلاف‌نظر و تفاسیر دو گانه ایجاد نمی‌گردید. اما به هر حال نص ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ می‌تواند در تفسیر و احراز نظر مقنن در ماده ۴۳۵ تأثیرگذار بوده و ما را به تفسیری موافق با منطق و عدالت قضایی نائل آورد. به گونه‌ای که در صورت توافق طرفین بر پرداخت دیه و گذشت از قصاص، امکان تمسک به احکام ماده ۴۳۵ و پرداخت دیه از عاقله یا بیت‌المال میسر نیست.

۷-۳- پذیرش عدم مسؤولیت بیت‌المال در موارد مصالحه بر پرداخت دیه در رویه قضایی

در این پرونده آقای م. ز به اتهام قتل آقای ح. ف تحت تعقیب قرار می‌گیرد. پس تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به ابعاد مختلف موضوع، ارتکاب قتل عمدی محرز می‌شود و اولیای دم از قصاص گذشت نموده و با مرتکب بر پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان مصالحه می‌نمایند. بر این مبنا شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان فارس به موجب دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۸۰۷۳۱۷۰۰۵۰۲ مورخ ۱۳۹۲/۱/۱۹ آقای **م. ز** را به پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان محکوم می‌نماید که این حکم قطعی و لازم‌الاجرا می‌گردد. محکوم‌علیه قبل از اجرای حکم، به علت صدور حکم محکومیت قطعی به جرم محاربه در دادگاه انقلاب اسلامی، اعدام می‌گردد. پس از فوت ایشان، اولیای دم مرحوم **ح. ف** به استناد ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی درخواست دریافت دیه از بیت‌المال می‌نمایند و پرونده به‌منظور رسیدگی به شعبه اول دادگاه کیفری یک استان فارس ارجاع می‌شود. این دادگاه طی دادنامه شماره ۱۴۰۳۱۲۳۹۰۰۱۰۵۱۶۲۷۵ مورخ ۱۴۰۳/۹/۲۸ این‌گونه استدلال نموده و رأی صادر می‌نماید: با فرض فوت محکوم‌علیه(قاتل) مرحوم م. ز امکان مطالبه دیه از بیت‌المال وجود ندارد؛ زیرا به موجب حکم قطعی صادره از شعبه چهارم دادگاه وقت کیفری یک استان فارس به لحاظ عدم تقاضای قصاص نفس از ناحیه اولیای دم مقتول و توافق (طرفین اولیای دم و قاتل) بر پرداخت دیه بوده و حکم بر محکومیت آقای **م. ز** به پرداخت دیه در حق اولیای دم صادر گردیده و قطعیت یافته و مطابق مقررات حکم قطعی سابق الصدور به پرداخت دیه کامل در حق اولیای دم قابل اجرا بوده و در فرض اعدام محکوم‌علیه در پرونده دیگری قبل از اجرای حکم لازم‌الاجرا این موضوع ارتباطی به مفاد و مقررات ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ندارد و مقررات مذکور ناظر به شرایطی است که متهم به قتل محاکمه و در جریان محاکمه و رسیدگی یا اینکه حکم بر محکومیت به قصاص نفس صادر گردیده و دسترسی به علت مرگ یا فرار قاتل امکان‌پذیر نباشد؛ اما در مانحن‌فیه به محکوم‌علیه دسترسی اولیه وجود داشته و بر این اساس اولیای دم تقاضای قصاص نفس نداشته‌اند و بر

پرداخت دیه توافق کرده‌اند و به موجب حکم دادگاه وقت حکم بر محکومیت متهم به پرداخت دیه کامل در حق اولیای دم صادر گردیده و قطعیت یافته و با لحاظ اینکه پرداخت دیه از بیت‌المال امری استثنایی و ناظر به موارد پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی می‌باشد و مطالبه دیه از بیت‌المال با این شرایط توجیه قانونی ندارد و نمی‌توان مسؤولیت پرداخت دیه‌ای که در زمان حیات محکوم‌علیه(قاتل) حکم بر پرداخت دیه در حق اولیای دم صادر گردیده است متوجه بیت‌المال دانست؛ زیرا این حکم قطعی به پرداخت دیه در زمان حیات محکوم‌علیه و متهمی که در دسترس بوده بر محکومیت وی به پرداخت دیه در حق اولیای دم صادر گردیده و مطالبه اولیه اولیای دم مقتول، قصاص نفس نبوده تا با اعدام متهم در پرونده دیگری، امکان مطالبه دیه از بیت‌المال وجود داشته باشد. در مانحن‌فیه موضوع ناظر به محکوم‌علیه حکم قطعی است نه متهم در حال تعقیب و موضوع ناظر به ماده ۴۳۱ قانون مذکور می‌باشد و بر این اساس به عقیده دادگاه موضوع خواسته به شرح فوق با مقررات ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ منطبق نمی‌باشد و دادگاه به استناد مفهوم مخالف ماده قانونی استنادی مزبور حکم به رد درخواست اولیای دم صادر می‌نماید.

پس از فرجام‌خواهی از رأی صادره و رسیدگی به اعتراض اولیای دم مرحوم ح. ف در شعبه چهل و نهم دیوان عالی کشور، این دادگاه طی دادنامه شماره ۱۴۰۴۰۶۳۹۰۰۰۰۲۵۷۷۵۳ مورخ ۱۴۰۴/۳/۱۹ با عدم پذیرش فرجام‌خواهی اولیای دم این‌گونه استدلال نموده و رأی صادر می‌نماید: همان‌گونه که در رأی اخیر دادگاه منعکس گردیده، اولیای دم مرحوم **ح. ف** در پرونده مربوط به قتل مورثشان در جریان رسیدگی اعلام داشته‌اند قصاص نمی‌خواهند، بلکه دیه مطالبه می‌نمایند که با موافقت قاتل دادگاه نیز بر اساس توافق طرفین حکم به پرداخت دیه کامله یک مرد مسلمان در حق اولیای دم صادر و این حکم قطعی گردیده با این وصف موضوع قصاص نفس اساسا ساقط و منتفی و پرداخت دیه در ذمه محکوم‌علیه به‌صورت دین در ذمه مستقر گردیده، بدیهی است پرداخت دین در ذمه محکوم‌علیه با مرگ وی به اموال او و در مواردی طبق مقررات قانون مدنی به عهده وراث وی تعلق گرفته و متوجه می‌گردد و در این مورد به لحاظ خروج موضوعی مورد از مصادیق ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مسؤولیتی متوجه بیت‌المال نخواهد بود و رأی قبلی این شعبه هم با توجه به رأی قبلی دادگاه که مصون از اعتراض از سوی مرجع محکوم‌علیه باقی‌مانده و صرفا وکیل محکوم لهم معترض شده بوده صادر گردیده بوده؛ لکن با توجه به رأی اخیر دادگاه و استدلالات منعکس در آن فرجام‌خواهی نام بردگان به شرح دلایلی که ذکر شد و در رأی دادگاه هم آمده قابل‌پذیرش نیست و ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی که مبنای مطالبه دیه و فرجام‌خواهی خواهان‌ها می‌باشد ناظر به زمانی است در حین رسیدگی و بقای حق قصاص با مرگ مرتکب و با متواری شدن وی که به هر نحو دسترسی به وی ممکن نباشد، در مرحله نهایی بیت‌المال محل تأمین دیه مجنی علیه خواهد بود ولی در مانحن‌فیه در زمان محاکمه مرتکب حضور داشته و بنا به درخواست اولیای دم و موافقت جانی حکم به پرداخت دیه صادر و به‌صورت دین در ذمه محکوم‌علیه قرار گرفته، بنابراین مسؤولیتی متوجه بیت‌المال نخواهد بود و از سوی وکیل فرجام خواهان هم دلیلی که نقض رأی را ایجاب نماید، اقامه نشده علی‌هذا مستندا به بند الف ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن رد فرجام‌خواهی آنان، رأی فرجام‌خواسته ابرام می‌گردد.

نتیجه‌گیری

بیت‌المال نهاد حمایتی دین مبین اسلام شناخته می‌شود که به‌منظور جبران خسارت‌های وارده به مسلمانان و غیرمسلمانی که تحت حاکمیت اسلامی زندگی می‌کنند، ایجاد گردیده است. هر چند این نهاد مترقی در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین و مقررات موضوعه به‌عنوان نهاد مسؤول پرداخت دیه و خسارت پیش‌بینی گردیده است، اما مطابق با قاعده وزر و اصل شخصی بودن مسؤولیت و مجازات‌ها، این مرتکب است که ابتدائا نسبت به تحمل مجازات و پرداخت دیه و خسارت‌های ناشی از رفتار خویش مسؤولیت دارد و تنها در مواقع استثنایی و با رعایت شرایطی امکان تمسک به مسؤولیت بیت‌المال فراهم است؛ چراکه بیت‌المال به‌عنوان خزانه عمومی مشترک ماحصل عوارض، مالیات، وجوهات شرعیه و سایر پرداختی‌های شهروندان یک کشور است و تحمیل بلاوجه مسؤولیت بر

بیت‌المال اجحاف به شهروندان و نارضایتی عمومی را به دنبال می‌آورد و از طرف دیگر موجب اطاله دادرسی و تضییع حقوق زیان دیدگان مستحق دریافت دیه و خسارت از بیت‌المال خواهد بود. بنابراین در خصوص مسؤولیت بیت‌المال می‌بایست آن را استثنای بر اصل تلقی نمود و مصادیق قابل پرداخت از بیت‌المال را در قوانین و مقررات موضوعه به روشنی و با حدود و ثغور مشخص احصاء نمود.

یکی از مصادیق پر تکرار پرداخت دیه از بیت‌المال که در فقه اسلامی در قالب روایاتی مورد تصریح قرار گرفته است و در قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۴۳۵ مورد پیش‌بینی قرار گرفته است، پرداخت دیه جنایت عمدی به علت عدم دسترسی به مرتکب است. این عدم دسترسی می‌تواند به جهت مرگ مرتکب و یا فرار وی ایجاد گردد. فرض حاکم در این ماده این‌گونه است که در صورت ارتکاب جنایت عمدی و عدم دسترسی به مرتکب برای قصاص، دیه جنایت از اموال مرتکب و سپس عاقله وی وصول شده و در صورت عدم تمکن مالی ایشان، بیت‌المال مسؤولیت می‌یابد. حال مهم‌ترین مسأله‌ای که در این ماده قانونی محل تفسیر بوده و ممکن است موجب تعارض در آرای قضایی صادره گردد، فرضی است که مجنی علیه یا اولیای دم با مرتکب بر پرداخت دیه مصالحه نموده و از قصاص گذشت نمایند. در این فرض اگر دسترسی به مرتکب امکان‌پذیر نشد، آیا می‌توان حکم مندرج در ماده ۴۳۵ را جاری دانست و قائل به مسؤولیت عاقله و سپس بیت‌المال شد؟

در این خصوص هر چند استدلال‌های به نفع شمول این حکم بر موارد مصالح بر دیه نیز قابل‌طرح است اما قوت و اعتبار استدلال‌های دایر بر عدم شمول حکم مقرر در ماده ۴۳۵ بر موارد مصالحه بر دیه موجب می‌شود قائل به این باشیم که به جهت محدود بودن مسؤولیت بیت‌المال، حکمت بودن «قاعده لایبطل دم امرىء المسلم»، حاکمیت اصاله العدم، توافق دو طرفه بر پرداخت دیه و حاکمیت دیه بر ذمه و از طرفی سابقه تقنینی ماده ۴۳۵ در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، در مواردی که طرفین بر پرداخت دیه مصالحه نموده و از قصاص گذشت نمایند، دیه به‌عنوان دیه شخصی مرتکب بر ذمه ایشان قرار گرفته و احکام و آثار مسؤولیت مدنی و ضمان را دارد. از این‌رو در ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی نیز دین مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر بری نمی‌گردد. لذا نمی‌توان در این فرض قائل به مسؤولیت نهادهای دیگری چون عاقله و بیت‌المال بود و احکام ماده ۴۳۵ به این فرض تسری نمی‌یابد. چنان‌که در موارد تردید و شک در خصوص مسؤولیت یا عدم مسؤولیت بیت‌المال به حکم اصاله العدم، می‌بایست قائل به عدم مسؤولیت بیت‌المال و اکتفا به قدر متیقن(موارد منصوص شرعی و قانونی) نمود. در رویه قضایی نیز این رویکرد مورد پذیرش برخی محاکم بدوی و دیوان عالی کشور نیز قرار گرفته است که نمونه‌ای از آن در این پژوهش مورد اشاره قرار گرفته است.

پیشنهاد می‌شود با هدف صیانت از مصالح عالیه بیت‌المال، جلوگیری از تضییع حقوق زیان دیدگان، اتقان آرای قضایی و کاهش اطاله دادرسی، متن ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی با تصریح به عدم شمول مسؤولیت بیت‌المال در موارد مصالحه طرفین بر پرداخت دیه اصلاح و بازنگری گردد تا باب تفسیر و برداشت‌های متفاوت مرتفع گردیده و شاهد صراحت و دقت نظر در نصوص قانونی باشیم. البته لازم است این موضوع نیز مورد تصریح قرار گیرد که در صورت گذشت مشروط صاحبان حق قصاص و عدم تحقق شرط از جانب محکوم‌علیه یا دیگران، حق دریافت دیه از بیت‌المال در صورت عدم دسترسی به مرتکب مجددا برقرار می‌گردد. متن پیشنهادی در قالب الحاق یک تبصره به ماده ۴۳۵ به این شرح است: «تبصره- درصورتی‌که در هر مرحله از مراحل دادرسی، مجنی علیه یا اولیای دم با مرتکب بر پرداخت دیه مصالحه نموده و از حق قصاص گذشت کنند، وصول دیه تابع احکام دیون مالی مندرج در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بوده و مشمول احکام مقرر در این ماده نخواهد بود. در صورت گذشت مشروط از قصاص و عدم تحقق شرط، مقررات این ماده مجری خواهد بود».

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافعی بوده است.

سهم نویسندگان: تمام مراحل طراحی، گردآوری، تحلیل، نگارش و بازبینی مقاله توسط نویسنده مسؤول انجام شده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این تحقیق، بدون تأمین مالی انجام شده‌است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

الف. کتب و مقالات

– آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۲۷ق). *کفایه الاصول*. جلد دوم، چاپ سوم، قم: موسسه النشر الاسلامی.

– آقایی‌نیا، حسین (۱۴۰۱). *جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص(جنایات)*. چاپ نوزدهم، تهران: نشر میزان.

– ابن‌منظور الأنصاری الرویفعي الإفریقي، محمد بن مکرم بن علي (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. جلد پنجم، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.

– اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۹). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم، چاپ بیست و یکم، تهران: نشر میزان.

– الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *وسائل الشیعه*. جلد بیست و نهم، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).

– امامی، مسعود (۱۳۹۶). «عدم امکان اجرای قصاص به علت مرگ یا فرار جانی (بررسی فقهی–حقوقی ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی)». *فصلنامه علمی ترویجی دین و قانون*، ۱۸: ۱۵۹–۱۹۶.

– انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق). *رسائل فقهیه*. چاپ اول، قم: نشر مجمع الفکر الاسلامی.

– بای، حسینعلی (۱۴۰۳). «مسؤولیت دولت نسبت به پرداخت دیه جنایات کمتر از قتل». *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۲۱(۸۳): ۵–۳۹.

– بای، حسینعلی (۱۴۰۱). *پرداخت دیه از بیت‌المال*. چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

– حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۸). *جبران خسارت بزه دیده(به هزینه دولت و نهادهای عمومی)*. چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

– حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۴۰۱). «نقد و بررسی مقررات پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۱۹(۷۵): ۷–۳۳.

– حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد*. جلد دوم، چاپ اول، قم: موسسه اسماعیلیان.

– رحمتی، محمد و فرحزادی، علی اکبر (۱۳۹۰)، «مطالعه مرگ مغزی از منظر فقه و حقوق جزا». *مجله اخلاق و تاریخ پزشکی*، ۴(۲): ۲۳–۳۳.

– رحمدل، منصور (۱۳۹۸). «پرداخت دیه از بیت‌المال». *دوفصلنامه فقه و حقوق اسلامی*، ۱۰(۱۸): ۷۵–۱۰۳.

– سلیمانی، سعیده (۱۳۹۹). «بررسی اصل عدم با اصل استصحاب». *فصلنامه قانون یار*، ۴(۱۴): ۲۳۳–۲۴۷

– شمس، محمد ابراهیم و کلانتری، حمیدرضا (۱۳۸۸). «سقوط مجازات قصاص به سبب تملک حق قصاص». *دوفصلنامه فقه و اصول*،۴۱(۸۲): ۷۱–۹۷.

– صغیری، اسماعیل و زینالی، حامد (۱۳۹۰). «تدارک ضرر از بیت‌المال». *دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۳(۸۹): ۱۶۴–۲۰۲.

– ضامن، مصطفی؛ امیریان فارسانی؛ امین و حسینی، سید حسام‌الدین (۱۴۰۴). «مطالعه تطبیقی بازدارندگی قصاص در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران». *فصلنامه فقه جزای تطبیقی*، ۵(۱): ۱۰۳–۱۱۵.

– کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). *الفروع من الکافی*. جلد هفتم، چاپ سوم، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.

– گلدوزیان، ایرج و حسین‌جانی، بهمن (۱۳۸۴). «مبانی اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در حوزه ادیان». *فصلنامه آموزه های حقوق کیفری*، ۱(۱۵): ۱۲۷–۱۴۶.

– محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*، جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی

– محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۱). *اصول عملیه و تعارض ادله*، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

– مدنی تبریزی، سید یوسف (۱۴۲۶ق). *کتاب القضاء*، چاپ اول، قم: انتشارات مکتب آیه الله السید یوسف المدنی التبریزی.

– مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ق). *قواعد الفقهیه*، جلد دوم، قم: انتشارات مدرسه الامام امیر المومنین.

– موسوی‌تبار، سید مرتضی، بیگی، جمال، قهرمانی، زهرا و امیدی، منوچهر (۱۳۹۷). «بررسی مجازات یا جبران خسارت بودن دیه از دیدگاه فقه امامیه». *فصلنامه مطالعات فقهی و فلسفی*، ۹(۳۴): ۵۵–۸۴.

– نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ب. آرای قضایی

– دادنامه شماره ۱۴۰۴۰۶۳۹۰۰۰۰۲۵۷۷۵۳، به تاریخ ۱۴۰۴/۳/۱۹، اصداری از شعبه چهل و نهم دیوان عالی کشور

– دادنامه شماره ۱۴۰۳۱۲۳۹۰۰۱۰۵۱۶۲۷۵، به تاریخ ۱۴۰۳/۹/۲۸، اصداری از شعبه اول دادگاه کیفری یک استان فارس

– دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۸۰۷۳۱۷۰۰۵۰۲، به تاریخ ۱۳۹۲/۱/۱۹، اصداری از شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان فارس